

بررسی پدیدارشناختی

پدیده چنار خونبار الموت قزوین

دکتر محمود تقی‌زاده داوری / کریم خانم‌مدی

استادیار دانشگاه قم / عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم

چکیده

در این مقاله موضوع جاری شدن خون از درختی در زرآباد قزوین، معروف به «چنار خونبار» در روز عاشورا مورد بررسی انسان‌شناختی قرار گرفته است. نگارنده با تلقی موضوع به عنوان یک «پدیده اجتماعی تام» و با بهره‌گیری از تکنیک‌های مختلف، تلاش می‌کند از جنبه‌های مختلف، ابهامات را شفاف نماید. یافته‌های پژوهش چنین است: بر اساس آزمایش انجام‌گرفته، ماده مترشحه از چنار ماهیت خونی ندارد، بلکه صمغ ویژه‌ای است که بر خلاف سایر صمغ‌ها پس از جریان یافتن، خشک می‌شود. رابطه علی میان عاشورا و جریان صمغ اثبات نمی‌شود؛ حداکثر یک رابطه تقارن است؛ زیرا جریان صمغ در سایر ایام نیز قابل مشاهده است. آنچه بر مردم پدیدار می‌شود، حاصل نگرش آنها به موضوع بوده است و هیچ‌گونه تصنعی در بین نیست؛ از این رو هر آنچه مردم احساس می‌کنند، بیشتر از واقعیت به ذهنیت‌شان نزدیک است.

کلیدواژه‌ها: انسان‌شناسی، چنار خونبار، زرآباد، پدیدارشناسی، عاشورا.

مقدمه

کشور پهناور ایران به دلیل سابقه دیرینه تاریخی، واقع شدن در چهارراه مواصلاتی و تحولات سیاسی - اجتماعی، از تنوع و غنای فرهنگی بسیاری برخوردار بوده، از جمله کشورهای پررمز و راز و به لحاظ فرهنگی از عمق متن (High Context) بهره‌مند است؛ از این رو در کشور ایران به لحاظ تکون معجونی از قومیت‌ها، ملیت و مذاهب، سفره پررنگی از منابع و موضوعات برای پژوهش‌های انسان‌شناختی (Anthropological) و جامعه‌شناختی (Sociological) پهن شده است. متأسفانه بسیاری از این موضوعات مورد واکاوی و بازکاوی علمی قرار نگرفته است. از میان منابع قابل پژوهش، حوزه مذهب به خاطر تقدس و محدودیت ورود به این عرصه، از سوی متفکران اجتماعی از بکارت به‌سزایی برخوردار است. یکی از موضوعات مورد اشاره، پدیده «چنار خونبار» روستای زرآباد قزوین است که مقاله حاضر، حاصل سه سال مطالعه مستمر درباره پدیده مذکور است. حضور در محل حادثه در دو سال متوالی، یعنی دهم محرم سال ۱۴۲۷ و ۱۴۲۸ قمری، مصادف با ۱۳۸۴/۱۱/۲۰ و ۱۳۸۵/۱۱/۱۰، انجام پنجاه مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، مشاهده، بررسی اسناد و مدارک، آزمایش نمونه‌ها و مطالعه پیشینه تاریخی، نمونه‌ای از کارهای انجام‌گرفته برای به ثمر رسیدن پژوهش حاضر است.

اصولاً پدیده‌های انسانی ابعاد مختلف دارند؛ به تعبیر مارسل موس برای اشراف به پدیده‌های انسانی باید آن را به عنوان «پدیده اجتماعی تام» در نظر گرفت که دارای سطوح مختلف عینی و ذهنی است (موس، ۱۳۸۰، ص ۲۸). سطوح عینی، با پژوهش‌های تجربی (Experimental) قابل وصول است، اما سطوح ذهنی به پژوهش‌های پدیدارشناختی نیاز دارد که از طریق تکنیک‌های کیفی، همچون مصاحبه همدلانه، مشاهده مشارکتی و بررسی اسناد قابل دسترسی است. پدیدارشناس با فراروی از لایه‌های عینی و قابل مشاهده به لایه‌های عمقی تلاش

می‌کند ابعاد نهان پدیده را کشف نماید و به اذهان کنشگران دسترسی پیدا کند؛ بنابراین سؤالاتی که درباره پدیده مورد اشاره به ذهن محقق تبادر می‌کند، عبارتند از:

- آیا اینکه گفته می‌شود درخت چناری در منطقه الموت قزوین، روزهای عاشورا خون‌گریه می‌کند، صحت دارد؟ یا این موضوع نیز همانند سایر شایعاتی است که توسط عوام‌الناس هر از چند گاهی منتشر می‌گردد؟

- بر فرض وقوع حادثه، آیا آنچه از درخت ترشح می‌کند، واقعاً خون است؟ اصولاً آیا خون انسان است؟ به تعبیر مفرطانه آیا خون امام حسین علیه السلام است که از درخت می‌جوشد؟ یا نوعی صمغ است؟

- آیا ماده مترشحه یا به تعبیر مشهور در منطقه «خون»، فقط در روز عاشورا از درخت جاری می‌شود یا خیر، این ترشح همواره وجود دارد، اما به دلیل توجه بیشتر مردم در ایام عاشورا، این روزها مشاهده می‌گردد؟

- آیا سایر درخت‌ها، و به تعبیر اخص‌تر، آیا سایر چنارها نیز ماده ترشح می‌کنند یا این پدیده منحصر به درختی است که در کنار مرقد امامزاده علی‌اصغر علیه السلام در روستای زرآباد واقع است؟

- سابقه تاریخی حادثه چنار خونبار چیست؟ مردم از چه زمانی متوجه شده‌اند که این چنار روزهای عاشورا خون‌گریه می‌کند؟

- حادثه چنار خونبار در اسناد مکتوب چگونه انعکاس یافته است و پیشینه تاریخی این پدیده، به چه دوره تاریخی برمی‌گردد؟

- مردم منطقه چه نگرشی درباره این پدیده دارند؟ در ذهنیت توده مردم حادثه چنار خونبار، چگونه متصور می‌شود؟ به تعبیر پدیدارشناسانه «مثال‌واره» یک زائر امامزاده که به عشق دیدار «چنار خونبار» به منطقه آمده است، چیست؟ نمونه یک فرد آلموتی یا زرآبادی به لحاظ ذهنیت و باورداشت عمومی، چگونه است؟

- چه نسبتی میان امامزاده علی اصغر علیه السلام و چنار خونبار واقع در جوار آن وجود دارد؟ کدام یک اصالت دارد؟ و کدام یک برای زائران از جذابیت بیشتری برخوردار است؟

- چه تغییراتی در باورداشت‌های مردم نسبت به چنار خونبار و امامزاده رخ داده است؟ آیا می‌توان تغییراتی در ذهنیت زائران ردیابی کرد؟ آیا اصولاً چنین چیزی ممکن است؟

- معمولاً پدیده‌های مذهبی به‌ویژه انواع خارق‌العاده آنها، با اسطوره‌های تاریخی همراه است؛ چه اسطوره‌های تاریخی درباره پدیده چنار خونبار وجود دارد؟

در این پژوهش، در پاسخ به سؤالات مذکور، مبنا بر این بود که رفتار دیگران را در دو سطح می‌توان معناکاوای کرد: سطح آشکار که محقق به صورت توصیفی، آنچه را آنان به زبان می‌آورند، ثبت و ضبط می‌کند؛ سطح نهان که محقق بر حسب توان علمی با رویکرد پدیدارشناسانه، معنای رفتارهای اجتماعی را درک نموده، به صورت «مثال‌واره» بیان می‌نماید (برای نمونه، ر.ک به: خان محمدی، ۱۳۸۵، ص ۷۱-۹۰).

بدون اینکه فرضیه‌ای ارائه شود، تلاش شد با التزام به رعایت اصل فراغت ارزشی (Value Free) و بدون پیش‌داوری به پدیده نزدیک شده، ابعاد عینی و اجتماعی آن مورد مطالعه علمی قرار بگیرد. همچنان که تنوع سؤالات مطرح شده نشان می‌دهد، پدیده چنار خونبار از ابعاد مختلفی برخوردار است و به اقتضای تنوع سؤالات، برای کشف ابعاد موضوع، به تکنیک‌ها و روش‌های مختلفی نیاز دارد. مهم‌ترین بخش پژوهش در چنین موضوعی به نظر می‌رسد بحث روش‌شناسی است؛ چه اینکه بدون بررسی موضوع با یک روش علمی، یافته‌های پژوهش از اعتبار کافی برخوردار نخواهد بود؛ از این رو قبل از ارائه گزارش اصل پدیده، لازم است «روش پژوهش» توضیح داده شود.

روش پژوهش

در یک تقسیم‌بندی کلان، این پژوهش در حوزه پژوهش‌های کیفی قرار دارد؛ زیرا پژوهش‌های انسان‌شناختی (Anthropology) عمدتاً با روش‌های کیفی صورت می‌گیرد. در اینگونه پژوهش‌ها برخلاف پژوهش‌های جامعه‌شناختی، قبل از مطالعه فرضیه ارائه نمی‌گردد، بلکه در طی فرایند پژوهش، فرضیه‌ها ایجاد و ابطال می‌گردد تا محقق به فرضیه نهایی برسد (روح الامینی، ۱۳۷۵، ص ۹۱)؛ بدین ترتیب در این پژوهش از تکنیک‌ها و روش‌های متعددی استفاده شده است که ضمن اشاره به آنها، دلیل استفاده از این تکنیک‌های به ظاهر ناهمگون بیان می‌شود.

الف) مصاحبه

عمده‌ترین تکنیک در این پژوهش، مصاحبه بود که به صورت نیمه‌ساخت یافته انجام می‌گرفت؛ یعنی محور سؤالات دقیقاً مشخص بود، اما لحن سؤالات و تعداد آنها بر مبنای اطلاعات و سایر متغیرهای موجود در مصاحبه‌شونده، تغییر می‌یافت. در کل بیش از شصت مصاحبه صورت گرفت که در تجزیه و تحلیل نهایی، پنجاه مصاحبه مورد ارزیابی قرار گرفت. احساس می‌شد مصاحبه‌شوندگان در روز عاشورای سال ۱۳۸۴ تحت تأثیر هاله‌ی زمانی عاشورا، احساساتی شده، پاسخ‌های جبهه‌ای ارائه می‌کنند؛ از این رو، برای حذف تأثیر اینگونه عوامل، مصاحبه در مکان‌ها و زمان‌های مختلف صورت گرفت. تعدادی از مصاحبه‌ها در دوم، سوم و چهارم فروردین سال ۱۳۸۵ و تعدادی نیز از مطلعین محلی در شهر قم انجام گرفت.

مصاحبه‌ها، با MP3 ضبط شد و در اکثر موارد پس از جلب موافقت مصاحبه‌شونده، به اطلاع وی رسید. تلاش شده است مصاحبه‌شوندگان بر حسب متغیرهای جنس، سن و خاستگاه مکانی، به گونه‌ای توزیع شوند که نمونه‌گویایی از

کل باشند. از برخی مصاحبه‌ها فیلمبرداری شده و اسناد در نزد نگارنده موجود است. وجود چنین اسنادی به خاطر حساسیت موضوع، لازم و ضروری به نظر می‌رسید.

ب) مشاهده

طی دو سال متوالی، شب‌های عاشورا و همچنین ایام عید سال ۱۳۸۵ در جوار مرقد امامزاده علی‌اصغر علیه السلام و چنار خونبار حضور یافته، فضای فیزیکی، اسناد و مدارک مکتوب، الگوهای رفتاری زائران و... مورد مشاهده قرار گرفت؛ البته به صورت مخفی و آشکار در هر سه مقطع زمانی از موارد مذکور فیلمبرداری شده، مورد بازبینی علمی قرار گرفته است. برای جلب همکاری، مشاهده در مقاطعی به صورت مشارکتی صورت پذیرفت. اینگونه رفتار، در جلب اعتماد مطلعین محلی نقش به‌سزایی داشت.

لازمه پاسخگویی به برخی سؤالات و برخی ادعاها، مانند جاری شدن خون در شب‌های عاشورا از چنار خون و این ادعا که روی برخی برگ‌های چنار اسامی مقدس مثل «یا الله»، «محمد» و «یا حسین» ثبت شده است، مشاهده مستقیم است که این کار به صورت مطالعه طولی طی دو سال در مقاطع زمانی مختلف انجام گرفت. بررسی نشانه‌شناختی (Semiology) فضای فیزیکی امامزاده و چنار خونبار نیز به مشاهده دقیق نیاز داشت.

ج) آزمایش

پاسخ دقیق و علمی به برخی از سؤالات نیاز به آزمایش (Experiment) علمی داشت، که این کار با وسواس علمی تمام صورت گرفت. در عاشورای سال ۱۳۸۴ از آزمایشگاه بوعلی قزوین لوله‌های آزمایش تهیه کرده، آنها را به ماده ضد انعقاد خون مجهز نمودیم. برای اتقان عمل و انجام مراحل نمونه‌گیری، یک کارشناس

علوم آزمایشگاهی را با خود همراه کردیم. در سال اول که شب عاشورا بارانی بود، موفق به اخذ نمونه شده، نمونه را به آزمایشگاه بوعلی تحویل دادیم. مطالعه میکروسکوپی و آنالیز روی صمغ صورت پذیرفت. تا آنجا که بررسی‌های ما نشان می‌دهد، قبلاً آزمایش علمی روی این ماده صورت نگرفته است. برخی فرضیات نیز طی فرایند پژوهش، به ذهن ما خطور می‌کرد که نیاز به آزمایش داشت؛ از قبیل اینکه:

۱. اگر به این چنار به حد کافی آب بدهی، پس از سیراب شدن از برخی شاخه‌های آن صمغ ترشح می‌کند، که به روش تجربی آزمون صورت گرفت.
۲. برخی مصاحبه‌شوندگان محلی می‌گفتند در روزهای دیگر نیز اگر مخلصانه عزاداری بشود، از این درخت خون جاری می‌شود؛ از این رو این فرضیه حاصل شد که شاید این درخت به موسیقی بلند حساسیت دارد؛ از این رو ناچار شدیم با بلندگو، صدای عزاداری و طبل‌زنی پخش نماییم. که نتیجه‌ای در بر نداشت. فرضیه جایگزین این بود که شاید به موسیقی زنده حساسیت دارد که منتظر «مشاهده» مستقیم شدیم تا این فرضیه نیز آزمون شود.

د) بررسی اسناد

هرچند مطالعه به صورت میدانی (field study) انجام پذیرفت که نقطه ثقل آن بر مصاحبه و مشاهده متمرکز است، اما برای کشف برخی ابعاد پدیده اجتماعی تام، نیاز به بررسی اسنادی بود که در سه حوزه این بررسی صورت گرفت.

۱. مطالعه کتب و مقالات: پدیده چنار خونبار در کتاب‌های قدیمی نیز منعکس شده و این امر نشان می‌دهد این پدیده، همانند سایر شایعات عوام‌فریب نیست، بلکه ماهیت دیگری دارد. تلاش شد قدیمی‌ترین اسناد و کتب که به این مقوله پرداخته است، مورد جست‌وجو قرار بگیرد. نحوه انعکاس حادثه در این

کتب، در بحث پیشینه تاریخی درج خواهد شد.

۲. مطالعه عریضه‌ها و یادداشت‌ها: برای نزدیک شدن به حقیقت و اینکه زائران در تهنشست‌های ذهنی خویش چه نگرشی نسبت به درخت چنار و امامزاده دارند، کلیه اسناد قابل دسترس مثل دیوارنشته‌ها، درخواست‌های زائران از امامزاده مورد مطالعه دقیق علمی قرار گرفت.

۳. در حد امکان سعی شد فیلم‌ها و تصاویری که در سال‌های اخیر، از مراسم عزاداری روز عاشورا و حادثه خون‌چکیدن گرفته شده، مورد بازبینی قرار بگیرد. تکنیک‌های حصول به نتیجه در بخش گزارش نهایی و نتیجه‌گیری نهایی متناسب با هر یک از گزاره‌ها توضیح داده خواهد شد.

چنار خونبار زرآباد در اسناد مکتوب

تبارشناسی پدیده چنار خونبار نشان می‌دهد سابقه تاریخی این موضوع به دوره صفویه برمی‌گردد. اسناد مکتوب که همگی به دوران قاجار تعلق دارند، حاکی از شهرت پدیده چنار خونبار در دوران صفویه به‌ویژه در عصر شاه سلطان حسین است. در ذیل به منابع عمده اشاره نموده، سپس به تجزیه و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

بیشترین استناد در این نوع مقولات به کتاب *اسرار الشهادة* نوشته ملا آقا معروف به فاضل دربندی (متوفای ۱۲۸۶ ق) است. وی در این‌باره می‌نویسد: از جمله حکایات غریبه و آثار عجیب که تا روز قیامت تداوم دارد، آن چیزی است که در یکی از روستاهای قزوین رخ می‌دهد: «و منها ایضاً ما فی جملة من اصقاع العالم و اقطاع الأرض من الاثار الباقیه الی یوم القیامة و ذلک كما أنّ فی قرية من قری قزوین و هی تُسمی بقریة زرآباد شجرة کبیره العمر عظیمة القطر و هی من قسم الشجر الذی تسمى بالعجمیة چنار فان غصناً من وسطها ینشق فی یوم

عاشوراء بحیث يحدث حين الانشقاق صوت هایل فتسيل منه الدماء الكثيره و
يجتمع الخلق الكثير عند تلك الشجرة فى ذلك الوقت و يأخذون تلك الدماء
السائلة بالكراسيف و نحوها» (فاضل دربندی، [بی تا]، ص ۵۴۳).

جوهری در کتاب *طوفان البكاء* در شعله پانزدهم کتاب خویش، با عنوان
«شعله پانزدهم نقل خون چکیدن نخل زرآباد قزوین، ظهر روز عاشورا» در دو
صفحه بزرگ چاپ سنگی داستان خون چکیدن را به صورت ترکیبی از نظم و نثر
درج نموده، در استدلال به سجده جمادات به خداوند متعال می نویسد: «دلیل
قبول ولایت نمودن نباتات در روز قتل افتخار موجودات، خون چکیدن نخل
زرآباد قزوین گواه این مطلب روشن تر از آفتاب جهان تاب آسمان فضیلت و کمال
و بدر عالم آرای فلک تقدیس و جلال برگزیده حضرت وهاب حضرت
عبدالوهاب.

سالی شدم چه ذره عنان گیر آفتاب

مدحت گر رکاب همایون آن جناب

با فرقه ای ز سلسله غم رسیدگان

هم چشم رودبار زرآباد دیدگان

در پای آن درخت شب ماتم حسین

دیدیم خون چکیدن نخل از غم حسین

شرفیاب شدن مصنف به موبک آن حضرت به شرف از زیارت در سنة
خمس و اربعین مائین بعد الف من الهجرة اتفاق افتاد». نسخه خطی کتاب مذکور
در کتابخانه مدرسه علمیه امام صادق علیه السلام به شماره ثبت ۱۸۱ موجود است. بر
اساس تاریخ ضبط شده در آخر کتاب خطی، این کتاب در تاریخ ۱۲۶۰ هجری به
اتمام رسیده است و بر اساس متن فوق، مؤلف کتاب در سال ۱۲۴۵ حادثه چنار
خونبار را مشاهده کرده است.

محمد هاشم بن مُحمد علی خراسانی، در کتاب *منتخب التواریخ* در باب چهارم می‌نویسد: «به تواتر شنیده شده که در زرآباد قزوین درختی است که پنجاه سال و همه ساله ظهر عاشورا ناله از آن درخت شنیده می‌شود و از یک شاخه از شاخه‌های آن درخت خون می‌جوشد و مردم در اطراف آن درخت مشغول عزاداری و گریه‌زاری هستند» (محمد هاشم بن محمد، ۱۳۵۳، ص ۲۳۲).

محمد ابن سلیمان تنکابنی (۱۲۳۵-۱۳۰۲ ق) در کتاب *اکلیل المصائب فی مصائب الاطائب* که در سال ۱۲۸۸ قمری به رشته تحریر درآمده است، اسطوره پرنندگان خونین‌بال [که بال خویش به خون امام حسین آلوده کردند] را به تفصیل نقل کرده، از کتاب *مخزن* نقل می‌کند: «مسموم شد که یکی از آن مرغان که پر و بال خود را به خون آلوده بودند، آمد و بر سر درخت چناری نشست که در قریه زرآباد رودبار از محال قزوین واقع است (اکنون آن درخت باقی است؛ در جنب امامزاده علی‌اصغر) از آن سال تا به حال، در هر سال، در شب عاشورا یا روزش، از شاخش یا ساقش به قدر ذبح مرغی خون جاری می‌شود و از هر شاخی که خون آید، آن شاخ خشک می‌شود. مؤلف کتاب گوید که خون آمدن در ایام عاشورا از درخت در الموت نیز به کرات اتفاق افتاده، چنان که در مسکن خودم در تنکابن، از درختی به کرات در عاشورا خون مشاهده نمودم» (تنکابنی، ۱۳۸۱، ص ۳۸).

ظاهراً همچنان که فحوای نوشتار فوق نشان می‌دهد، مؤلف کتاب توجه نداشته که درخت الموت همان چنار قزوین است.

میرزا محمد حسین شهرستانی کتاب *الخصائص الحسینیه* نوشته آیت‌الله شیخ جعفر شوشتری را با عنوان «اشک روان بر امیر کاروان» ترجمه نموده و از آنجا که جلد دوم *خصائص* به دست وی نرسیده است، وی برخی خصایص را با تکلف تمام استدراک نموده است. وی می‌نویسد: «آثار دگرگونی اجسام از شهادت امام

حسین علیه السلام پس از گذشت چهارده قرن هنوز در گوشه و کنار به چشم می‌خورد؛ یکی از آنها جاری شدن خون از درخت چنار «زرآباد» است. ... نویسنده سطور سال گذشته (دهم محرم ۱۴۱۲ هـ) با جمعی از دوستان به زرآباد رفته، روان شدن خون را از این درخت با چشم خود دیده است و از خوانندگان کتاب دعوت می‌کند که روز عاشورایی را به زرآباد رفته، این درخت را با چشم خود ببینند. این درخت در کنار قبر مطهر امامزاده‌ای مشهور به «علی اصغر بن موسی بن جعفر علیه السلام» قرار دارد و ظاهراً بیش از ۶۰۰-۷۰۰ سال از عمرش گذشته است. در سال گذشته که این ناچیز افتخار حضور داشت، درست لحظه اذان صبح خون جاری شد و بیش از چهار ساعت ادامه داشت» (شهرستانی، ۱۳۷۴، ص ۶۳-۶۴).

شیخ آقا بزرگ تهرانی در سه مورد به پدیده چنار خونبار اشاره دارد. در کتاب *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، «چنار خونبار» تصنیف شماره ۱۴۶۹ می‌باشد: «چنار خونبار: فی احوال شجرة یقال انّها کانت یخرج منها الدم فی یوم عاشورا من کل سنة و هی بمشهد الامامزاده فی زرآباد علی ثمانیة فراسخ من قزوین للسید محمدرضا بن المیر محمد قاسم الحسینی نزیل قزوین صاحب بحرالمغفرة» (آقا بزرگ، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۳۰۸).

آقا بزرگ در جلد اول *طبقات اعلام الشیعه ذیل اسم سیدحسین زرآبادی و همچنین در ضمن شرح حال سیدمحمدباقر تهرانی به این پدیده اشاره کرده، می‌نویسد: «درخت دلب در منزل همین سید قرار داشت که هر ساله از آن در روز عاشورا خون جاری می‌شد و مردم به آن تبرک جسته و نذورات می‌دادند. من این درخت را در محله پامنار در کوچه صدر اعظم بارها دیده‌ام. نظیر این درخت در مشهد امامزاده زرآباد هشتاد فرسخی قزوین وجود دارد که «چنار خونبار» نامیده می‌شود» (آقا بزرگ، ۱۴۰۴، ق، القسم الثاني عن الجزء الاول، ص ۵۰۱ و القسم الاول من الجزء الاول، ص ۲۰۹).*

آیت‌الله دستغیب شیرازی در کتاب *داستان‌های شگفت*، بر این پدیده مهر صحت گذاشته، می‌نویسد: «مسئله پیدایش خون از بعض جمادات و نباتات در بعض نواحی زمین هنگام عاشورای حسین علیه السلام که دلالت بر بزرگی مصیبت آن حضرت می‌کند، فی‌الجمله مسلم و مورد اتفاق مورخین شیعه و سنی است و برای مزید اطلاع به کتاب *شفاء الصدور* مراجعه شود و در کتاب *ریاض القدس* قضیه مشاهده شدن ریختن خون از درختی که در زرآباد قزوین است، مفصلاً نقل شده است» (دستغیب، [بی‌تا]، ص ۱۲۲)؛ البته هرچند داستان کبوتران خونین‌بال و شفا یافتن چشم دختر یهودی از برکت خون مطهر امام حسین علیه السلام در کتاب *ریاض القدس* به تفصیل نقل شده است، اما در این کتاب علی‌الظاهر هیچ اشاره‌ای به چنار خونبار زرآباد نشده است (واعظ قزوینی، [بی‌تا]، ص ۱۹۴-۱۹۷).

شهرت پدیده «چنار خونبار» به مرور باعث شد حکم فقهی این نوع خون از فقها سؤال شود و به کتب فقهی راه یابد. آیت‌الله مرعشی نجفی در تعلیقه *عروة الوثقی* با عنوان «الغایة القصوی لمن رام التمسک بالعروة الوثقی» پنجمین مورد از خون‌های پاک را، خون‌های جاری شده از درختان دانسته، می‌نویسد: «کالخارج من الشجرة الموجودة فی قرية - زرآباد - من قری بلدة قزوین و نحوهما» (مرعشی نجفی، [بی‌تا]، ص ۹۲).

شیخ محمد مظفری در کتاب *ایضاح الحجّة فی شرح العروة* ضمن اشاره به فتوای آیت‌الله مرعشی نجفی داستان چنار خونبار را به تفصیل ذیل، نوشته است: «ذکر سیدنا الاستاذ النجفی المرعشی مد ظله العالی فی تعلیقه: و کالخارج من شجرة موجودة فی قرية زرآباد من قری بلدة قزوین الخ.

أقول: زرآباد: قرية من قری رودبار ألموت قزوین و فیها قبر ابن الامام موسی کاظم علی‌الاصغر علیه السلام، و فی قرب المقبرة شجرة عظيمة تسمى الفارسية

«چنار خونبار» و معتقد الناس بان كل سنه يوم العاشور تنكسر جذعة منها و تخرج دم من موضع الكسر و هذا هو المعروف قديماً و حديثاً و كتب ذلك الأكابر في كتبهم، منهم الحجة آية الله العظمى السيد موسى زرآبادى القزوینی جامع العلوم العقلية و النقلية صاحب التألیفات النافعه فی الفقه و الاصول و التفسیر و الکلام و غیر ذلك المتوفى فی سنة ۱۳۵۳ هـ كل ذلك عند ابنه الحجة السيد جلیل زرآبادی مد ظله: و من جملة تألیفات ما سماه بالکرامات و ذکر فی الکرامة السادسة ما اجمله بالعريبه؛ إن جریان الدم من الشجرة يوم العاشور لم يتخلف الى سنة ۱۳۲۲ هـ ثم نقل عن والده الحجة السيد على قده أنه راه قريب ثلاثين سنة، و هو أيضاً نقل عن والده الحجة السيد مهدي (قده) أنه ايضاً رآه فی كل سنة، و هو أيضاً نقل عن والده الآغامير بزرك أنه ايضاً رآه فی كل سنة.

ثم قال الحجة السيد موسى قده: انا ذهبنا الى قرية زرآباد فی سنة ۱۳۱۶ هـ مع جمع من العلماء منهم السيد ابراهيم التنكابنی و لآخوند ملا على الطارمی و الآخوند ملا محمد زين آبادی و جمع من الطلاب و الكسبه و رأينا جریان الدم من الشجرة قريب الظهر من العاشور، و ارسل السيد ابراهيم احداً لياخذ الدم بالقطن و جاء به و كان معطراً جداً، ثم نقل أحد المعمرين و هو الحاج حسن السيمياری أنه قال لي: انی تشرفت الى الزيارة مع جدكم السيد مهدي رحمه الله اذاً سمعنا صوتاً كصوت كسر البندق و خرج دم عن موضع الكسر كخروجه من العرق حين الفصد ثم قال: عميت عيناي لو كذبت فی ذلك» (المظفری، ۱۴۱۰ ق، ص ۲۰۸).

يکی از کتب متأخر که در ترویج حوادثی همانند «پدیده چنار خونبار» نقش داشته است، کتاب اجساد جاویدان است که با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در سال ۱۳۷۴ به چاپ رسیده است. نویسنده کتاب پس از استناد

به منابع پیش‌گفته، می‌نویسد: «در شب عاشورای ۱۴۱۲ هـ آقای حاج سیدفخرالدین زرآبادی که اینک مقیم تهران است، از جدّ خود مرحوم حاج سیدمحمد مجتهد نقل فرمود که ایشان در ایام اقامت خود در نجف اشرف به ایران آمده بود و مدتی در زادگاه خود «زرآباد» اقامت داشت. در آن ایام یکی از نوجوانان زرآباد امامزاده را در خواب دیده بود، به ایشان فرموده بود که: ریشه درخت مرا اذیت می‌کند. آن شخص رؤیای خود را به مرحوم حاج سیدمحمد گفته بود، به دستور ایشان جمعی از افراد صالح در حضور ایشان به امامزاده رفته، قبر را شکافته بودند و دیده بودند ریشه درخت همانند بالشی زیر سر امامزاده قرار دارد و به تدریج ریشه رشد کرده، فضای لحد را در قسمت زیر سر پر کرده است. آن‌گاه ریشه درخت را بریده، قبر مطهر را پوشانیده بودند.

نگارنده این داستان را از جمعی از کهنسالان زرآباد پرسید. همگی از این داستان آگاه بودند و ضمن تأیید آن گفتند: آن نوجوان که این خواب را دیده و جسد مطهر امامزاده را نیز مشاهده کرده، اکنون در قید حیات است. ما را به منزل آن شخص راهنمایی کردند، پیرمردی بود در حدود نود ساله و از امراض مختلفی رنج می‌برد و به خود می‌پیچید. فرزندش او را از سبب رفتن ما به دیدار او آگاه ساختند، حالی پیدا کرد و نشاطی در چهره‌اش ظاهر شد و این چنین آغاز کرد: «من اینک در سرازیری قبر هستم، آنچه با چشم خود دیده‌ام برای شما می‌گویم، اگر دروغ بگویم چشمانم کور باد. آقای سیدمحمد مجتهد زرآبادی بودند. من شبی امامزاده را خواب دیدم، آن وقت من حدوداً پانزده ساله بودم، به من فرمود: ریشه درخت مرا آزار می‌دهد. من خواب خود را به آقا سیدمحمد مجتهد گفتم. ایشان چند نفر را انتخاب کردند و به من فرمودند: تو نیز بیا. بیل و کلنگ و ارّه و مقداری گچ و آجر مهیا کرده، شبی به بقعه امامزاده رفتیم. در بقعه را بستیم

و قبر مطهر را شکافتیم، ریشهٔ درخت زیر سر امامزاده همانند بالش قرار داشت، ریشه بالا آمده بود و صورت امامزاده به سقف لحد نزدیک شده بود. نظر به اینکه من خواب را دیده بودم، به من امر فرمودند که دست‌هایم را زیر سر امامزاده بگذارم و سر مبارک را روی دستم نگهدارم تا ریشه را با اژه ببرند. جسد امامزاده تر و تازه بود. به نظر می‌رسید که ۱۴ الی ۱۵ سال داشته باشد. تازه جای سیل‌ها سبز شده بود. بر سر مبارکش جای ضربتی بود که گویی همین الان خونش بند آمده است. سر مقدس آن قدر باطراوت بود که من احساس می‌کردم امامزاده به حمام رفته و تازه از حمام بیرون آمده و هنوز بدنش را خشک نکرده است» (مهدی‌پور، ۱۳۷۴، ص ۹۹).

در سال ۱۳۸۵ کتابی با عنوان چنار خونبار زرآباد الموت توسط علی رشوند به چاپ رسید که بیشتر صبغهٔ تبلیغاتی دارد و بدون تأمل علمی نگرش عامیانه به پدیده چنار را جمع‌بندی کرده است. برای اشراف به نگاه عامیانه به پدیده چنار خونبار این اثر، کتاب قابل توجهی است (رشوند، ۱۳۸۵).

در یک جمع‌بندی از مستندات مکتوب در این زمینه می‌توان گفت: این حادثه حدود ۱۷۰ سال پیش در کتب تاریخی و به تبع آن در کتب فقهی انعکاس یافته است. جوهری صاحب کتاب طوفان البکاء، سیدموسی زرآبادی نویسنده کتاب خطی کرامات و شهرستانی ادعا می‌کنند جاری شدن خون از چنار را دیده‌اند، اما بقیهٔ نویسندگان شنیده‌های خود را درج نموده‌اند؛ البته هیچ یک از نویسندگان با نگاه علمی درباره اینکه آیا جاری شدن خون (صمغ یا ماده مترشحه) فقط انحصار به عاشورا دارد و آیا این ماده ماهیت خونی دارد یا نه، اشاره‌ای نکرده‌اند؛ به هر حال این پدیده، یک پدیدهٔ طبیعی است و همچون برخی از حوادث، ساخته شایان نیست؛ هرچند ممکن است نگاه عامیانه با نگاه علمی به نتایج مختلفی رهنمون گردد.

گزارش توصیفی پدیده «چنار خونبار»

روستای زرآباد در شمال شرقی قزوین در منطقه الموت قرار گرفته است و اکنون فاصله میدان قریب‌کش قزوین تا روستای زرآباد دقیقاً ۷۲ کیلومتر است.* شهرت روستای زرآباد به امامزاده علی‌اصغر علیه السلام است که می‌گویند امامزاده واجب‌التعظیم و فرزند امام موسی بن جعفر علیه السلام است. در جوار قبر امامزاده چندین چنار بوده که به چنار خونبار معروف است. این چنارها به مرور زمان خشک شده و یکی از آنها اکنون در صحن امامزاده در قید حیات است. در زمان‌های گذشته، امامزاده ضریح کوچکی در کنار چنارها داشته است که پس از خشک شدن چنارها، ضریح را توسعه داده، برای امامزاده حرم ساخته‌اند.

باورداشت‌ها و اسطوره‌های مردم حول دو محور، یعنی امامزاده علی‌اصغر علیه السلام و چنارهای اطراف آن دور می‌زند. سیدقدیر، پیرمرد ۸۵ ساله که به قول خودش بیش از نیم قرن به امامزاده خدمت کرده است - و پدر وی پسرعموی آیت‌الله سیدموسی زرآبادی نویسنده کتاب کرامات است - می‌گوید: بنده رفتم خدمت آیت‌الله مرعشی نجفی؛ وجوهاتی بود که برای اصلاح برده بودم. بنده گفتم: شما از اسامی امامزاده‌ها مسلط هستید. زرآباد امامزاده‌ای دارد؛ بگوئید از نسل کیست؟ فرمود: چرا از درختش نمی‌گوئید؟ یک عاشورا آرزو می‌کنم بروم در زرآباد خودم با چشم خود ببینم. عرض کردم: حاج آقا! برای شما می‌آورم. زمستان بود. فرمود: امامزاده فرزند بلافصل امام موسی کاظم علیه السلام است. گفتم: آقا وقتی این درخت خشک می‌شود، شاخه‌هایش می‌ریزد اهالی جرئت نمی‌کنند استفاده کنند یا صنعتی انجام بدهند. فرمود: مگر شجری که از آن خون امام حسین علیه السلام جاری می‌شود، می‌شود بسوزانی.

* هرچند در اسناد مکتوب همه نویسندگان هشتاد کیلومتر نوشته‌اند، اما نگارنده با ماشین پراید کیلومتر انداختم ۷۲ کیلومتر بود، این کاهش فاصله به دلیل توسعه شهر قزوین است.

گفتم: وقتی شاخه‌ها می‌شکند ما دفن می‌کنیم. گفت: احسنت احسنت.
من از چنار خون گرفتم، بردم برایش و یک «برگ» هم بردم که رویش نوشته بود «حسین» و یکی نوشته بود «یا حسین». وقتی به خدمتش رسیدم، سه مرتبه بلند شد و نشست. گفت: من می‌خواهم این را لای کفنم بگذارم.
این طوری که بنده از پدرم شنیدم امامزاده سه مرتبه نبش قبر شده است. ایشان در وسط این درخت مدفون بودند. اینجا در زمان زرتشتی‌ها باغ بزرگی بوده که الان هم به زبان مادری «پلا باغ» می‌گوئیم. سه تا درخت طرف غربی امامزاده بوده، وقتی ما حرم را توسعه دادیم درخت‌ها خشک شده بود و ریشه‌هایش الان در داخل حرم هست. ما ضریحی چوبی درست کردیم و دو متر و هفتاد سانتیمتر کن‌دیم و پایین رفتیم تا قبر را پیدا کردیم. دورش را چیدیم و آوردیم بالا؛ قبر با گچ و خاک درست شده بود.
پدرم می‌گوید: روس‌ها وقتی آمده بودند، از آنها می‌پرسند سن این درخت‌ها چقدر است؟ آنها گفتند: درخت مال چهار هزار سال پیش است. آن درخت‌ها خشک شدند.
امامزاده در روستای نیاسر (یکی از روستاهای منطقه الموت) خواب‌نما می‌شود و می‌گوید: آب من را اذیت می‌کند، نبش می‌کنند می‌بینند که آب احاطه کرده است.
مرتبه دوم از طالقان می‌آیند و می‌گویند: حضرت گفته ریشه‌های درخت من را اذیت می‌کند، می‌کنند می‌بینند ریشه درخت احاطه کرده است. این در زمان سیدابراهیم جد من، یعنی پدر سیدمحمد (پدر من) اتفاق افتاده است. هر دو بار که نبش می‌کنند، به جنازه می‌رسند که می‌بینند سرش زخم است.
سیدحسین خیابانی، ساکن قزوین، اهل زرآباد بوده است. به وی می‌گویند: آنجا گنج است و امامزاده نیست. می‌آید در زرآباد و می‌گوید: می‌خواهم بشکافم،

می‌شکافند، می‌بیند سرش زخم است و دستمالی بر سرش بسته شده است. روایت داریم که با بیل شهید شده است. خیابانی می‌گوید: دستمال را باز کنید برای تبرک نگه دارم، دستمال را باز می‌کنند، خون مثل آدم زنده بیرون می‌آید. می‌گوید: خدا لعنت کند آنهایی را که منکر تو شدند، سپس غش می‌کند» (مصاحبه با سیدقدیر، پیرمرد ۸۵ ساله، که سال‌ها رئیس هیات امنا بوده و علی‌الظاهر معتمدترین مرد زرآباد است. ساعت ۲/۵ شب عاشورا سال ۱۳۸۴).

یکی از مطلعین محلی با اقتباس از متون تاریخی، داستان حضور امامزاده در منطقه الموت را اینگونه بیان می‌کند: «در تاریخ آمده است: امامزاده، فرزند بلافصل امام موسی کاظم علیه السلام به همراه تعدادی از علویون (حدود ۸۰۰۰ نفر) از مدینه و عراق جهت زیارت امام هشتم، علی بن موسی الرضا علیه السلام به سوی خراسان حرکت کردند. زمانی عازم ایران می‌شوند که امام رضا علیه السلام به دست مأمون مسموم و به شهادت می‌رسد. به مأمون خبر می‌دهند تعداد بی‌شماری از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام و سادات علویون عازم ایران هستند. مأمون دستور می‌دهد به حاکمان شهرهای ایران که از ورود این افراد جلوگیری کنند. در نزدیک‌های اصفهان به دستور حاکم ظالم آن شهر که از مزدوران مأمون بوده، جنگ سختی بین سادات و بنی‌عباس در می‌گیرد و علویون شکست می‌خورند و در شهرهای ایران متواری می‌شوند که از جمله شاه چراغ در شیراز دستگیر و به شهادت می‌رسد. در آن برهه از زمان طبرستان (مازندران فعلی) از هجوم مزدوران بنی‌عباس و مأمون در آمان بوده است. سادات برای تبلیغ دین‌شان ترجیح می‌دهند عازم این خطه شوند. امامزاده علی‌اصغر علیه السلام از جمله سادات بوده که عازم این بلاد می‌گردد و در میان راه طالقان - الموت هم‌مرز با طبرستان به دست مأموران بنی‌عباس دستگیر می‌شود و به فیض شهادت نایل می‌گردد. بزرگان روستا بر بالین در خون غلتیده این بزرگوار شرف حضور پیدا می‌کنند.

زراره پاک رسول خدا ﷺ وصیت می‌کند پس از مرگم مرا به زرآباد برده، زیر درختان چنار به خاک بسپارید. بزرگان روستا، علت را جویا می‌شوند. آن حضرت پاسخ می‌دهد: اولاً، آن درخت مقدس است و شب عاشورا هر ساله در عزای جدم امام حسین علیه السلام از شاخسار آن خون جاری می‌گردد؛ دوم اینکه: در زیر این درخت سه تن از یاران امام زمان (عج) مدفون‌اند. مایلم در کنار آن بوده، در قیام اباصالح المهدی جزء یاران آن حضرت محسوب گردم» (سید نعمت‌الله بی‌نیاز، از متولیان امامزاده، ۱۳۸۵/۱/۲).

مردم منطقه معتقدند: امامزاده علی اصغر علیه السلام فرزند امام موسی کاظم علیه السلام و برادر کوچک امام رضا علیه السلام است. امامزاده جوان بوده و ۱۵-۱۶ سال سن دارد. جنازه علی اصغر علیه السلام هنوز نپوسیده و تر و تازه است. حتی شخصی خواسته بود، سربند امامزاده را به یادگاری بردارد، همین که دستمال را باز کرده بود، خون از جای زخم، جاری شده بود. برخی از مردم اهالی مدعی هستند: بارها معجزه امامزاده را مشاهده نموده‌اند. در عالم رؤیا بارها بالای مرقد امامزاده نور مشاهده کرده‌اند. (ابراهیم آگاه، ۱۳۸۵/۱/۵). هیچ سالی نیست که عده‌ای از مردم به وسیله امامزاده شفا پیدا نکنند، مردم مصادیق بسیاری از شفایافتگان را گزارش می‌کنند. مردم معتقدند: امامزاده حاجت‌های آنها را برآورده می‌کند. به صورت شفاهی و کتبی به امامزاده عرض ارادت نموده، خواستار برطرف شدن مشکلات خویش هستند. در سال ۱۳۸۴ نابینایی از کویت با طناب خودش را به ضریح امامزاده بسته بود و خواستار شفای چشمان نابینای خویش بود. تعداد افرادی که در کنار ضریح به بست نشسته بودند، زیاد بوده، از تنوع مکانی برخوردار بود.

مردم با امامزاده بسیار صمیمی هستند؛ به نحوی که با «امام زنده» هرگز نمی‌توانند آن‌گونه صمیمی باشند. دردهای نهان خویش را به امامزاده بازگو می‌کنند. نامه نوشتن به امامزاده از عادت‌های مرسوم زائران است. معمولاً افرادی

که درخواست کتبی از امامزاده دارند به شاخه چنار نیز دخیل می‌بندند. در یک جمع‌بندی اجمالی از درخواست‌های مردم، می‌توان به نتایج ذیل اشاره نمود:

- حاجتمندان با امامزاده بسیار صمیمی بوده، نهان‌ترین اسرار خویش را با وی در میان می‌گذارند.

- بدون تکلف در کاغذهایی که به آدم زنده قابل ارائه نیست، عرض حال می‌کنند. هر کاغذی که قابل دسترس باشد، روی آن حاجت‌های خویش را می‌نگارند.

- مردم مشرک نیستند. امامزاده را در دادن حاجت مستقل نمی‌دانند، بلکه وی را شفیع قرار می‌دهند.

- به لحاظ فراوانی، درخواست‌های جنس مؤنث از اکثریت مطلق برخوردار است. ۷۴/۷ درصد نامه‌ها به زنان و دختران تعلق دارد.

- معمولاً حاجت‌های نهان و غیر قابل حل در اینگونه درخواست‌ها مطرح می‌گردد.

- خواسته‌های جنسی از قبیل ازدواج ... به لحاظ فراوانی در درجه اول قرار دارد؛ به‌ویژه دخترانی که به خاطر هنجارهای اجتماعی نمی‌توانند تمایلات خودشان را به مطلوب خودشان عرضه نمایند، از امامزاده استمداد می‌جویند.

بیشترین باورداشت‌های مردم به «چنار خونبار» معطوف است. گزارش بدوی برای یک زائر ناآشنا درباره «چنار خونبار» به قرار ذیل است:

- در روز عاشورا، از یکی از شاخه‌های درخت «خون» جاری می‌شود؛ آن شاخه معمولاً برای سال بعد خشک می‌شود؛ البته در زمان‌های قدیم بیشتر خون جاری می‌شد، ولی اکنون به دلیل ضعیف شدن اعتقادات مردم، کم شده است. در قدیم همان‌گونه که در منابع مکتوب بود، به اندازه ذیح مرغی خون جاری می‌شد.

- این خون فقط در روز عاشورا جاری می‌شود؛ البته عاشورای واقعی، نه

عاشورای تقویمی که گاهی با واقعیت تطابق ندارد. خادم امامزاده می‌گوید: گاهی مردم شب عاشورا می‌آیند؛ بدون اینکه خون جاری شود، مایوسانه برمی‌گردند؛ در حالی که توجه ندارند جریان خون بر حسب تقویم واقعی است. شما می‌بینید بعد از پراکنده شدن مردم خون جاری شد؛ معلوم می‌شود ما در تشخیص عاشورای واقعی اشتباه کرده‌ایم (سیدرضا موسوی، ۱۳۸۵/۱/۴). سیدقدیر موسوی هم در سال ۱۳۸۴ عصر تاسوعا می‌گفت: احتمالاً عاشورا گذشته است؛ زیرا روز هفتم من دیدم که از درخت خون جاری می‌شد.

- مردم به درخت چنار دخیل بسته، از آن حاجت می‌طلبند؛ همان‌گونه که برخی از شاخه‌های در دسترس چنار پوشیده به پارچه‌هایی است که غالباً سبزرنگ می‌باشند. رنگ سبز در مذهب تشیع نماد سیادت و خوش‌یمنی است. به لحاظ فراوانی پس از سبز، رنگ مشکی قرار دارد که نماد غم و شهادت است؛ البته رنگ‌های دیگر نیز قابل ملاحظه است.

- مردم با درخت، به مثابه یک موجود زنده و بالاتر از آن یک «انسان» تعامل دارند. شاخه‌های درخت را هرگز نمی‌کنند و حتی شاخه‌های خشکیده آن را نمی‌سوزانند، بلکه شاخه‌های خشکیده و کنده‌شده را دفن می‌کنند. نقل می‌کنند حتی زمانی که درخت‌های اصلی خشکیده بود و می‌توانستند جهت توسعه حرم، ریشه‌های خشکیده را بکنند، کسی جرئت نکرد، گفتند: باید سادات ریشه‌ها را ببرند. عده‌ای از سادات این کار را انجام دادند.

- یکی از تابوهای پیرامون چنار، بالا رفتن بر روی شاخه‌های درخت است. کسی نمی‌تواند از شاخه‌های درخت بالا برود که این عمل با مقاومت شدید اهالی مواجه خواهد شد. یکی از مشکلاتی که در بدو ورود به منطقه در سال ۱۳۸۴ با آن مواجه شدیم، این بود که اگر خون از شاخه‌های بالا جاری بشود، چگونه می‌توانیم نمونه‌گیری نماییم؛ زیرا متولیان گفتند: مردم به هیچ وجه اجازه نمی‌دهند

شما از شاخه‌های درخت بالا بروید. این عمل توهین به مقدسات است؛ البته آن سال خون (صمغ) از شاخه خشکیده پایین جاری شد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان - پیرمرد ۸۸ ساله زراآبادی - می‌گوید: در زمان‌های قدیم بالای چنار زنبوران عسل لانه کرده، عسل درست می‌کردند. عموی ما کربلایی نجف می‌رود بالای درخت، می‌خواهد عسل بیاورد. می‌چسبید به درخت و نمی‌تواند پایین بیاید. برادرش خلیل (عموی دیگر من) گوسفند قربانی می‌کند تا برادرش از درخت کنده شود (مصاحبه با سیدخلیل طایفه).

- برگ‌های «چنار خونبار» نیز از تقدس به‌سزایی برخوردار است. مردم برگ‌ها را نمی‌سوزانند و به حیوانات نیز نمی‌دهند، بلکه برگ‌ها را جارو کرده، دفن می‌کنند. بر روی برخی از برگ‌ها اسامی مقدس نوشته شده است. اسامی منقش بر روی برگ‌ها عبارتند از: یا حسین، حسین، یا الله، لا اله الا الله، محمد، علی، یا زهرا، یا فاطمه، حسن، یا محمد.

البته تاریخچه کشف این پدیده نیز تا حدودی مشخص است. پیرمرد ۸۵ ساله زراآبادی که به قول خودش، خویشتن را وقف امامزاده کرده است، می‌گوید: من جوان بودم، از شمال تعزیه‌خوان‌ها در محوطه امامزاده مشغول تعزیه‌خوانی بودند؛ حدود یک ماه در زراآباد حضور داشتند، یکی از تعزیه‌خوان‌ها، برگ‌ها از زمین برداشت و به سینه خود چسباند و گفت: مردم من از شما مزد نمی‌خواهم. مزد مرا امام حسین علیه السلام داد. بعداً معلوم شد روی برگ نوشته شده است «یا حسین»، از آن پس مردم در میان برگ‌ها جست‌وجو می‌کنند. از هزار برگ یکی، رویش اسامی مقدس نوشته شده است (سیدقدیر حسینی).

پیرمرد ۸۸ ساله زراآبادی معتقد است: عده‌ای از افراد مورد عنایت، از این برگ‌ها پیدا می‌کنند. یک موقع برگ‌ها از درخت افتاد که رویش نوشته شده بود: «حسنی». روضه‌خوانی آمده بود که اسمش حسنی بود. گفت: این برگ مال من است و برداشت برد (سیدخلیل طایفه).

داستان این برگ‌ها زبانزد روستاییان بود، اما در سال اول به اینگونه برگ‌ها دسترسی پیدا نکردیم. در ایام عید سال ۱۳۸۵ دو برگ پیدا شد که تصاویر آنها در بخش ضمایم قابل ملاحظه است. این تصاویر شبیه تست رزشاخ بوده، چندان شفاف نیستند؛ البته اهالی محل مدعی‌اند: تصاویر بسیار شفافی پیدا شده است. نمونه‌ای از آن بر روی پوست‌های تبلیغاتی اداره کل اوقاف و امور خیریه استان قزوین موجود است؛ البته مجموعه اسامی الله، فاطمه، علی، محمد، حسن و حسین بر روی یک برگ نبوده، بلکه این تصاویر در کنار هم چیده شده‌اند.

- اهالی محل معتقدند: نباید شاخه‌های درخت را کند. آنها می‌گویند: هیچ کس نبوده که از شاخه‌های درخت بکند و سالم به مقصد خود برود؛ حتماً ضرر می‌بیند. خادم حرم که به هشت سال خدمت خود در جوار مرقد علی‌اصغر (علیه السلام) افتخار می‌کند، می‌گوید: من هرگز کسی را ندیده‌ام که شاخه درخت را کنده باشد یا به درخت چنار توهین نماید، مگر اینکه به «توبه» درآمده و ضرر شدید متحمل شود (سیدرضا موسوی، ۱۳۸۵/۱/۴).

- باورداشت‌های اهالی در ادبیات محلی نیز وارد شده است و در ترویج این باورها نقش دارد. تکرار برخی از اشعار در ایام محرم با ریتم و آهنگ حزین به زائران شوق دیدار و به اهالی زراآباد «احساس هویت» می‌بخشد. برخی از این نوحه‌ها به ترجیع‌بند تبدیل گشته، هر ساله در خلال مناسک طولانی عزاداری شب عاشورا به کرات تکرار می‌شود. تکرار این اشعار با نوای بسیار هنرمندانه و زیبا در سوق دادن اذهان به بُعد احساسی نقش به‌سزایی دارد. از آنجا که اطلاع از این اشعار در تجزیه و تحلیل نهایی کمک می‌نماید، نمونه‌ای از این اشعار که در دو سال متوالی ضبط گردیده، درج می‌شود:

در سرزمین قزوین، در بخش رودباران
در وادی زرآباد، در پای کوهساران
شخصیتی مقدس، کرده مقام آنجا
زین ره شده زرآباد، مشهورتر ز هر جا
نام بزرگوارش، باشد علی‌اصغر
پور امام هفتم، از خاندان حیدر
صحن و سرای پاکش، دارالشفای عام است
خونباری چنارش، مشهور و هم عیان است
دیدند مردمانی، بر شاخ آن چناران
شب‌های بی‌شماری، گردیده نورباران
گویند مرغکانی، در کربلای خونین
پره‌های خود نمودند، از خون سرخ رنگین
یک مرغکی ز مرغان، پرپر زنان و غمگین
آغشته خون و نالان، آمد دیار قزوین
همچون به حال پرواز، در دشت و کوهسارا
بنشست ناگهانی، بر روی آن چناران
این واقعه نمادی، از لطف کردگار است
وین شمه‌ای ز راز خونباری چنار است
زین رو بود که هر سال، در صبح روز عاشور
خون می‌چکد به یکبار، از شاخه‌های پرنور
چون این مکان بدینسان، گردیده پاک و اطهر
کرده مقام آنجا، شه‌زاده‌ای چو اصغر

آن مرقد مطهر، در آن مکان آباد
بس افتخار باشد، بر مردم زرآباد
بر استان قدسش، بوسه زند شب و روز
منصوری سخنگو، چون می شود دل افروز
(شعر از: الله یار منصوری)

گزارش تحلیلی پدیده «چنار خونبار»

تحلیل در دو بعد صورت می گیرد: تحلیل عینی که به گزاره‌های عینی مربوط می‌گردد. گزاره‌های عینی با مشاهده مستقیم و آزمایش قابل بررسی است؛ تحلیل پدیدارشناسانه که به ذهنیت باورمندان و ابعاد غیرعینی پدیده مربوط می‌شود. ابتدا بُعد اول مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد.

الف) تحلیل عینی

اگر بخواهیم یک توصیف ایده‌آل از حادثه مذکور ارائه نماییم، به ترتیب ذیل خواهد بود: «هر سال، روز عاشورا که به صورت ادواری طی سال چرخش دارد، یکی از شاخه‌های درخت شکافته شده و از آن خون جاری می‌شود. آنچه جاری می‌شود دارای گلبول‌های سفید و قرمز بوده، ماهیت خونی دارد؛ و این خون فقط و فقط در شب یا روز عاشورا جاری می‌شود و در روزهای دیگر سال قابل مشاهده نیست. اگر کسی به درخت توهین نماید، مثل اینکه بالای درخت صعود نماید و یا شاخه‌های آن را بکند، ضرر می‌بیند؛ مثل اینکه دست و پای وی می‌شکند. سایر درخت‌های چنار از ویژگی‌های مذکور برخوردار نبوده، فقط چنار پیرامون امامزاده علی‌اصغر علیه السلام از چنین ویژگی‌هایی برخوردار است. بر روی برخی از برگ‌های درخت، اسامی مقدس به‌ویژه اسامی پنج تن آل عبا نوشته شده است.»
برای اذعان به اینکه واقعیت مورد ملاحظه، به چه میزان به گونه آرمانی نزدیک است، روند پژوهش صورت‌گرفته گزارش می‌شود:

۱. در محرم ۱۳۸۴، روز عاشورای حسینی (علیه السلام) از ماده مترشحه نمونه برداری شد. در شب بارانی، از شاخه خشکیده درخت که به سهولت قابل دسترس بود، قطرات ماده‌ای قهوه‌ای رنگ ترشح می‌نمود. با تلاش فراوان و با کمک بی‌دریغ نیروی انتظامی و مسئولان اداره اوقاف قزوین، چند سی سی در لوله‌های آزمایش که مجهز به ماده ضد انعقاد خون بود، ریخته شد. در همان روز، نمونه‌ها به آزمایشگاه بوعی قزوین تحویل گردید. نتیجه آزمایش‌ها به قرار ذیل است.

خصوصیات نمونه ارسالی از درخت چنار زرآباد قزوین:

خصوصیات فیزیکی:

مایعی قهوه‌ای و شفاف و منعقد نشده (در لوله‌ای معمولی)

خصوصیات شیمیایی با یوری یاب:

ph=۶/۸

SG=۱/۰۰۸

Glucose: Negative

Blood: + + (با تست بنزیدین تأیید نشد)

خصوصیات میکروسکوپی:

۱. مستقیم: عدم مشاهده هرگونه پارتیکل و سلول:

۲. رنگ آمیزی: وجود اجسام بی‌شکل و با رسوبات به شدت رنگ پذیر.

ماده مترشحه که در سال ۱۳۸۴ ملاحظه شد، به غلظت خون نبوده، مایع رقیق بود و آزمایش‌ها نشان داد ماهیت خونی ندارد؛ البته همانند سایر صمغ‌ها که معمولاً از درختان جاری می‌شود نیز نبود؛ زیرا بر خلاف سایر صمغ‌ها، پس از جاری شدن خشک می‌گردد.

۲. در صورتی می‌توان بین دو متغیر A و B علیت قایل شد که دارای چهار شرط باشند؛ این چهار شرط به زعم ناگل عبارتند از:

الف) رابطه بین دو متغیر باید لایتغیر و یکنواخت باشد؛ این بدان معناست که جهت رابطه مزبور باید همیشه ثابت باشد. در مطالعه ما، اگر برخی از سال‌ها از چنار خون جاری نشود، نمی‌توان رابطه علی برقرار ساخت.

ب) رویدادها باید از حیث فاصله مجاور هم باشند؛ یعنی B باید بلافاصله بعد از A باشد؛ پس اگر چند روز پس از عاشورا خون جاری شود، نمی‌توان رابطه علی برقرار ساخت.

ج) این روابط باید دارای ویژگی زمان هم باشند؛ بدین معنا که A باید به لحاظ زمانی قبل از B رخ بدهد؛ پس اگر جاری شدن خون قبل از حلول عاشورا باشد، دیگر رابطه علی برقرار نیست.

د) روابط مذکور باید نامتقارن باشد؛ یعنی اگر A علت B است، دیگر B نمی‌تواند علت A باشد؛ یعنی نمی‌توان هر روزی را که خون جاری شد، آن روز را عاشورا نامید (کوهن، ۱۳۷۰، ص ۵۴).

بدون وجود شرایط مذکور، نمی‌توان گفت: عاشورا علت جریان «صمغ» از چنار خونبار است. با کمی تنزل و دست برداشتن از برقراری رابطه علی، در صورتی می‌توان همبستگی (Correlation) قائل شد که ترشح ماده با عاشورا همزمان باشد و هر ساله در روز عاشورا این ماده ترشح نماید. در صورتی که در سایر ایام سال نیز ترشح ماده مشاهده شود، نمی‌توان رابطه علی و حتی همبستگی برقرار نمود.

هرچند ناظران در سال‌های مختلف ترشح ماده را مشاهده نموده‌اند، اما عدم ترشح در سایر ایام سال رصد نشده است و تحقیقات ما نشان می‌دهد این ماده به صورت نامنظم در سایر روزها نیز ترشح می‌کند.

سیدقدیر حسینی می‌گوید: «تهران بودم، روز دوشنبه یعنی هفتم محرم به

اینجا (زرآباد) آمدم، روز سه‌شنبه رفتم حرم گردش کردم، هیچ کس هم نبود: دیدم خون می‌چکد روی زمین. زیرش یک قوطی گذاشتم. از امامزاده بیرون آمدم، پسرعمویم گفت: خون را می‌بینی؟ گفتم: من قبل از شما دیده‌ام».

وی اضافه می‌کند: «بنده چندین دفعه هم دیده‌ام روزهای دیگر خون بیاید. پسرعموی ما که طلبه بود، اینجا بود. می‌بینند در یک روز عادی خون می‌آید و گاو قربانی می‌کنند». وی نتیجه می‌گیرد: «من فکر می‌کنم این درخت همیشه خون گریه می‌کند» (شب عاشورا، ۸۴/۱۱/۲۰).

در روزهای عادی نیز ترشح ماده مشاهده شده است. خانم شریفه آزاد، ۵۲ ساله، دختر مشهدی خلیل می‌گوید: تا جایی که یاد دارم از این درخت خون جاری می‌شود. حدود سال ۱۳۷۵ وسط‌های تابستان که محرم و صفر نبود، خون ریخته بود روی روسری خواهرم که هنوز هم آن روسری را نگه داشته است. خواهرم می‌گوید: از زیر درخت رد می‌شدم دیدم چیزی روی سرم ریخت (تابستان بود، حدوداً بین خرداد و شهریور) دست بردم دیدم خون است. نگاه کردم دیدم از بالای درخت خون می‌آید، ولی محرم و صفر نبود. فقط تابستان بود» (۱۳۸۵/۱/۳).

۳. در گزارش توصیفی به برگ‌های منقش به اسامی پنج تن آل عبا اشاره شد. همه اهالی، از وجود چنین برگ‌هایی خبر می‌دادند، ولی در ارائه سند با مشکل مواجه می‌شدند. بالاخره دو برگ که به نظر می‌رسد تصاویر منقش بر روی آنها تصویری همچون «تست رزشاخ» است، پیدا شد.

برای رسیدن به مشاهده ناب و رعایت اصل فراغت ارزشی و پرهیز از پیش‌داوری، این دو برگ را در مورخه ۱۳۸۵/۱۲/۱ به دو گروه دانشجویان رشته اقتصاد و فلسفه دانشگاه مفید قم ارائه نموده، از آنها درخواست کردم، نوشته روی برگ را به صورت صحیح بخوانند؛ البته آنها هیچ کدام در جریان «چنار خونبار»

نبودند و نوشتن نام دانشجو در پاسخنامه اجباری نبود؛ بدین ترتیب تأثیر آثار هاله‌ای بر روی آنها حذف می‌شد.

از این رو از حدود شصت دانشجو، ۳۸ نفر پاسخ دادند. از ۳۸ فیش ارائه شده که در دو روی آن برگ شماره ۱ و ۲ را تفسیر کرده بودند، حدس اکثریت مطلق، یعنی ۲۰ مورد خوانش مذهبی بود و این نشان می‌دهد ذهنیت ایرانی صبغۀ مذهبی داشته، تمایل به قرائت مذهبی در میان آنها غلبه دارد. از این بیست مورد، دو مورد استثنایی وجود داشت. یکی از آنها به نام سیدوحید حسینی نژاد درست همان پاسخی را نوشته بود که اهالی زرآباد از آن سخن می‌گفتند؛ یعنی برگ شماره یک «محمد» و برگ شماره دو «یا الله» است. مورد دوم دانشجویی که نوشته بود: «برداشت من از این برگه، برگ درخت چناری می‌باشد که در ماه محرم در روز عاشورا از این درخت خون می‌آید و رمز نوشته، مربوط به حادثۀ محرم می‌باشد».

بقیۀ دانشجویان نتوانسته بودند قرائت صحیحی ارائه نمایند. حال برای اطلاع، برخی از پاسخ‌های دانشجویان در دو مقولۀ مذهبی و غیرمذهبی، در ذیل درج می‌شود:

- قیام سیدالشهدا، خونخواهی مختار ثقفی / در این برگ وجود خالق را می‌بینیم؛ خالقی که آن را آفریده است / در شماره یک محمد نوشته شده است، در شماره دوم نوشته شده است: «بسم الله» / الله، اسب / محمد، یا الله / حضرت محمد، بسم الله الرحمن الرحیم / فاطمه، بسم الله / یاحسین، بسم الله الرحمن الرحیم / بسم الله، بسم الله / بسم الله، محمد / کلمه الله، شبیه انگشتان یک دست / جدایی، الله / شکل الله در پرچم جمهوری اسلامی / ابوالفضل امیرمیر، امیر بی‌نظیرم / نشان از عمر طولانی برگ یا بسم الله / برگ سالم می‌تواند نماد یک انسان سالم (مؤمن) باشد که بعد از مرگ سالم مانده، انسانی که بعد از مرگ در حال نابودی است (انسان ناسالم).

- روی این برگ چیزی جز مقداری جوهر نیست و هر کس بر مبنای طرز تفکر خود از آن چیزی استنباط می‌کند. پرواز را بر خاطر بسیار پرنده مردنی است / هیچ رابطه معناداری بین خطوط برگ وجود ندارد؛ در واقع چیزی روی این برگ نوشته نشده است / آه از سری که خانه افکار خط خطی است، رودخانه / برگ زردی که خشک شده و برای درختی بوده که سن و سال داشته است. فکر می‌کنم برگ درخت چنار است. این حرکت شما خیلی عجیب است / من در این برگ چیزی جز برگ ندیدم که تمام وجود خود با پنجه گسترانده تا از نور الهی استفاده کند / در واقع این علامتی که روی برگ است، هیچ نوشته‌ای نیست و حتی هیچ آرم و نشان خاصی نیست / یوسف گمگشته باز آید غم مخور، بهار آید شمشادها جوان خواهد شد / کسی که آن را خشک کرده یک انسان هنرمند بوده که می‌توان آن را به یک خانم نسبت داد، کسی که آن را خشک کرده انسان هنرمندی نبوده / خوانده نشد، یاد چیزی جز پاییز نیفتادم / اعتیاد خانمان سوز که لکه‌ای بر آن برگ جا گذاشته، شخص معلول / اعتیاد است که دودمان برگ را به باد داده، حالت روحانی برگ را نشان می‌دهد / شبیه حیوانی مثل اسب، شکل سبز رنگ صورتی مثل مار را نشان می‌دهد / اعتیاد، شکل رودخانه از بالا وقتی در هواپیما هستیم / شعله‌های آتش یا آرم جمهوری اسلامی ایران، مورد خاصی به ذهنم نمی‌رسد / خیلی سرکاری، سرکاری. سرکاری.

قضاوت را به خواننده محترم می‌سپارم، ولی به نظر می‌رسد در دو صورت می‌توان معجزه بودن برگ‌های منقش را پذیرفت: ابتدا در صورتی که همه برگ‌ها دارای «علایم» باشند، به گونه‌ای که احتمال تصادفی بودن صفر شود؛ در حالی که از این برگ‌ها به ندرت پیدا می‌شود. برگ‌های هر درخت دیگری اگر مورد جست‌وجو و بررسی قرار بگیرد، احتمال وجود چنین علایمی در آنها ملغی نیست؛ چه اینکه نگارنده، با توجه به دغدغه موضوع در برخی از درختان غیر چنار نیز برگ‌هایی که منقش باشد، پیدا نمود که هرچند شباهتی به اسامی مقدس نداشت،

اما نوع نگارش چندان تفاوتی با چنار خونبار نداشت. صورت دوم که می‌تواند خارق‌العاده بودن برگ‌ها را به اثبات برساند، شفافیت نوشته‌هاست؛ به گونه‌ای که هیچ ملاحظه‌کننده‌ای، احتمال تصادفی بودن را ندهد. در این مورد گزارش دو برگ ارائه شده، پاسخ‌گویی به ما می‌دهد.

۴. چهارمین باورداشت درباره چنار خونبار، به کندن شاخه‌های درخت و بی‌احترامی به آن مربوط می‌شود؛ بر اساس این باورداشت عامیانه، هر کس از شاخه‌های درخت بشکند، سالم به مقصد خود نمی‌رسد. برخی به صورت شفاف می‌گفتند: بیش از دو کیلومتر نمی‌تواند صحیح و سالم از زرآباد خارج گردد. نگارنده در نیمه‌های شب عاشورای سال ۱۴۲۶ ق در حالی که با کمک نماینده اداره اوقاف قزوین به پشت بام حسینیه رفته و شاخه‌های بالایی درخت را رصد می‌کردیم، به دور از چشم دیگران، شاخه‌ای را کنده، به شهرستان منتقل نمودم؛ در واقع خودم را سپر بلا قرار داده، ادعای مذکور را آزمون نمودم.

ب) تحلیل پدیدارشناسانه

تحلیل پدیدارشناسانه، تلاشی برای شناخت ابعاد ناپیدا و مکنون در اذهان کنشگران است؛ در واقع خوانش بین‌الاذهان کنشگران یک مناسک و باورمندان به یک عقیده به رویکرد پدیدارشناسانه نیاز دارد. در این بخش به مختصات و ویژگی‌هایی پرداخته می‌شود که از مصاحبه‌های همدلانه و نفوذ به اعماق ذهنی زائران امامزاده علی اصغر علیه السلام و اهالی روستای زرآباد به دست آمده است. طبیعی است این ویژگی‌ها به یک «مثال‌واره» انتساب داده شده و استثناها را بر می‌تابد. مثال‌واره در مکتب پدیدارشناسی، نوعی تیپ ایده‌آل است که محقق با توجه به مشاهدات و درون‌فهمی خودش آن را سامان می‌دهد (ریترز، ۱۳۷۴، ص ۳۸۷-۳۲۱). با الگوگیری از رویکرد مذکور و با کمی مداخله روشی می‌توان مختصات ذیل را به عنوان نتیجه، برشمرد.

۱. تمایل به پذیرش: اکثریت زائران از اینکه پدیده «چنار خونبار» اصالت نداشته باشد، واهمه داشتند. همه آنها به نحوی خواهان اثبات موضوع بوده، تمایل قلبی آنها این بود که پدیده چنار خونبار به عنوان یک واقعیت معجزه‌آسا وجود داشته باشد؛ یعنی هر زائری که عزم سفر به زرآباد دارد، آرزو دارد با پاسخ مثبت مواجه گشته، گریه خونین چنار را مشاهده نماید. کمتر زائری پیدا می‌شود که بی طرف و بدون تمایل قلبی باشد. انگار زائران به وجود چنین پدیده‌ای نیاز داشته، از تحقق خارجی آن «لذت» می‌برند؛ از این رو اکثر مصاحبه‌شوندگان قبل از شب عاشورا در پاسخ به این سؤال که «اگر امشب از چنار خون نیاید چه کار می‌کنید»، شوکه شده، غمگین می‌شدند و برخی از خانم‌ها می‌گفتند: «ای وای! خدا نکند».

۲. ابطال‌ناپذیری: شاید با کمی تسامح بتوان ادعا نمود پدیده‌های مذهبی برخلاف گزاره‌های علمی به سهولت تن به اصل «ابطال‌پذیری» نمی‌دهند؛ از این رو گزاره مذهبی همواره اجزا و عناصر خودش را بازسازی نموده، به حیات خودش ادامه می‌دهد؛ برای مثال درباره «چنار خونبار» بازسازی تئوریک بسیاری ابداع شده که همه آنها در راستای صیانت از اصل ادعاست. در ذیل به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

- اهالی در پاسخ به این سؤال که چرا این ماده را خون تلقی می‌کنند، توجیه می‌کنند که نباید توقع داشت خون درخت همانند خون انسان باشد. تعبیر علمایی «کل شیء بحسبه» که از زبان یکی از مردان ساده روستایی صادر شد، نشان می‌دهد تئوری مذهبی به مرور زمان بازسازی می‌شود؛ پس آنچه درخت ترشح می‌کند، خون است، ولی نه خون انسان، بلکه خون درخت است.

- جریان صمغ در سایر روزهای سال، تقارن عاشورا با خونباری چنار را نقض می‌کند؛ در این راستا تلاش می‌شود برای سایر ایام نیز شأن مقدس پیدا شود؛ مثل اینکه گفته می‌شود در ایام صفر، روز شهادت حضرت علی علیه السلام و شهادت

حضرت زینب علیها السلام خون جاری می‌شود؛ و گاهی این امر را به عزاداری مخلصانه عده‌ای از زائران منتسب می‌کنند. در نهایت یک تئوری عام‌تری تولید می‌شود که «این درخت همیشه خون‌گریه می‌کند».

- گونه ایده‌آل پدیده، این است که هر ساله در روز عاشورا از درخت خون جاری شود، اما برخی سال‌ها این قاعده نقض می‌شود؛ همانند سال ۱۳۸۵ که در شب عاشورا برخلاف عاشورای سال ۱۳۸۴ خون جاری نشد. در توجیه این امر، می‌گویند: این خون فقط عاشورا می‌آید، اما نه عاشورای تقویمی، بلکه عاشورای واقعی؛ همان طوری که در ایران، ما در تشخیص اول ماه مبارک رمضان مشکل داریم، ممکن است عاشورا را نیز به طور دقیق تشخیص ندهیم.

- در پاسخ به این سؤال که چرا در سال‌های اخیر میزان ترشح خون کاهش پیدا کرده است و در سال ۱۳۸۴ به رغم بارانی بودن هوا، تنها توانستیم چند سی‌سی از قطرات رقیق صمغ به دست بیاوریم، مردم پاسخ آماده‌ای داشتند؛ می‌گفتند: باورها ضعیف شده است؛ اعتقادات مردم ضعیف شده است؛ خیلی از زائران با نگاه توریستی به زرآباد می‌آیند، نه مخلصانه و به قصد زیارت.

- در ایام عاشورای سال ۱۳۸۵ پس از آنکه مردم با عدم گریه چنار مواجه شدند، یک جوان زرآبادی با حیات قائل شدن به چنار می‌گفت: «شما اگر عزیزترین کسانتان هم بمیرد، در جلوی چشمان دیگران گریه نمی‌کنید. شما پروژکتور را می‌اندازید بر شاخه‌های درخت و هزاران چشم نامحرم به آنها دوخته شده است؛ درخت چگونه می‌تواند گریه کند» (مصاحبه، عاشورای ۱۳۸۵).

- پس از اینکه داستان شکستن شاخه درخت و بردن آن بدون تحمل ضرر به اهالی بازگو می‌شد، آنها می‌گفتند این غیرممکن است؛ حتماً کسی که شاخه‌ها را برده، قصد خیر داشته و صدقه داده است. در نهایت می‌گفتند: آن فرد نظر کرده است و حتی این توجیه را به پیش می‌کشیدند که ضرر که فقط جانی و مالی نیست. برخی از مضرات معنوی از ضرر مادی شدیدتر است.

- درباره برگ‌های منقش به اسامی مقدس، یک قرارداد نانوشته در میان اهالی وجود داشت، مبنی بر اینکه این برگ‌ها نصیب افراد مؤمن و نظر کرده می‌شود؛ پس اگر برای یک جست‌وجوگر، پس از بررسی زیاد، یک برگ مقدس شفاف حاصل نیامد، دلیل بر این است که آن فرد مؤمن واقعی نیست.

۳. بازسازی تئوریک: در پدیده‌های مذهبی، برخلاف مدعیات علمی که اعتبار خویش را به ابطال‌پذیری مبتنی می‌کند، اصل بازسازی تئوریک حاکم است؛ یعنی تئوری «نمادهای مذهبی» با توجه به دگرگونی‌های محیطی در راستای صیانت از اصل ایده، خودش را بازسازی می‌کند و همین «سازوکار / مکانیسم» تئوری مذهبی را از ابطال‌پذیری مصون نگه می‌دارد.

یک طلبه زربادی می‌گفت: من شنیده‌ام شهید مطهری داستان پرندگان خونین‌بال را رد می‌کند؛ به این دلیل که ممکن نیست پرندگان از کربلا به مدینه و از آنجا به زرباد آمده باشند؛ اما ملا احمد اردستانی این داستان را تأیید می‌کند. امروزه تلویزیون گاهی پرندگان مهاجر را نشان می‌دهد که فرسنگ‌ها مهاجرت می‌کنند؛ پس هیچ استبعاد ندارد پرنده‌ای از کربلا به زرباد مهاجرت نماید. همچنان که ملاحظه می‌شود «یافته‌های جدید» تئوری پرندگان خونین‌بال را بازسازی می‌کند.

۴. اصل تسری: اصولاً پیرامون یک پدیده یا اسطوره اصیل، اسطوره‌ها و پدیده‌های فرعی شکل می‌گیرد. پدیده چنار خونبار قزوین و مناسک قالی‌شویان مشهد اردهاال پیوند ناگسستنی با حادثه جانگداز کربلا دارند (خان محمدی، ۱۳۸۵، ص ۷۱). در خلال مناسک دینی این حالت قابل مشاهده است؛ برای نمونه زنی خودش را نماینده حضرت علی اصغر علیه السلام معرفی کرده، به مریض‌ها وعده شفا می‌داد و در قبال آن نذورات جمع می‌کرد. به نظر می‌رسد «واسطه‌خواهی» جزء تمایلات مردم است؛ از این رو عده‌ای به جای بردن نیازها به صورت مستقیم به امامزاده، به آن زن متوسل می‌شدند.

نمونه دیگر اینکه، مردی میانسال، در حالی که یک مهر نماز را در مچ خود به دیگران نشان می‌داد، مدعی بود مهر را چهل سال پیش، پدر بزرگش به هنگام تعمیرات ضریح امام حسین علیه السلام مستقیماً از خاک مرقد امام حسین علیه السلام گرفته است و «مهر» هر سال روز عاشورا خونین می‌شود. جالب اینکه یکی از زائران فوراً به مهر اشاره کرده، گفت: «آری من در حاشیه مهر سرخی خون را می‌بینم» (فیلم این ادعا نزد نگارنده موجود است)؛ به هر حال افرادی که درباره این حوادث کسب تقدس نموده، ارتقای شأن می‌یابند، زیادند.

۵. اصل هویت: در عصر ارتباطات از آنجا که نمادها و مناسک مذهبی در معرض دید دیگران (جهانیان) قرار می‌گیرد، صبغه هویتی پیدا کرده است؛ یعنی در صورت تضعیف جنبه باوری نیز، مردمان محلی خودشان را با آن مناسک تعریف نموده، احساس تعلق می‌کنند، دست کم چنین وانمود می‌کنند که تعلق خاطر بسیار بالایی دارند؛ از این رو مداخله در اینگونه موارد به ویژه از سوی دستگاه‌های دولتی و اجرایی، مخاطره‌آمیز است.

نتیجه

بررسی پدیدارشناختی پدیده «چنار خونبار» از ابعاد مختلف، به نتایج بسیاری رهنمون می‌شود که به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. پدیده چنار خونبار قدمت تاریخی داشته است و از زمان شاه سلطان حسین صفوی به این سو مطرح بوده، در دوره قاجاریه شهرت بسیاری پیدا کرده است.

۲. این پدیده برخلاف برخی پدیده‌های شبه‌مذهبی که تصنعی بوده و شیان به آن دامن می‌زنند، یک پدیده طبیعی است و ایجاد تقارن بین چنار خونبار و عاشورا منشأ سودجویانه ندارد.

۳. مایع رنگین که از چنار جاری می‌شود، ماهیت خونی ندارد؛ البته همانند

سایر صمغ‌ها نیز نیست، بلکه این صمغ پس از جریان، همانند خون خیلی زود خشک می‌شود.

۴. مردم منطقه علاقه دارند بین جریان صمغ و عاشورا رابطه علی برقرار باشد؛ از این رو ابطال‌پذیری را برتافته، به توجیه تئوریک روی می‌آورند.

۵. مطالعه طولی ما درباره پدیده مذکور نشان می‌دهد بین چنار خونبار و عاشورا، هیچ‌گونه رابطه علی برقرار نیست؛ حداکثر یک تقارن (correlation) است.

۶. برخی مدعیات درباره چنار خونبار، همانند وجود برگ‌های منقش به اسمای الهی با چنار رابطه معنی‌دار ندارد.

۷. با کمی تسامح، زائران به دو بخش عوام و تحصیل‌کرده تقسیم می‌شوند. عوام الناس به چنار بیشتر اهمیت می‌دهند، اما تحصیل‌کرده‌ها برای امامزاده اهمیت بیشتری قائل‌اند.

۸. پدیده چنار یک نوع «اسطوره‌سازی» بر اساس الگوی عاشورا است و خود نیز حالت تسری دارد و به پدیده‌های پیرامونی خرافی تسری پیدا می‌کند؛ پدیده «واسطه‌گری» و «مهر خونین» از زمره این خرافات است.

منابع

۱. تنکابنی، محمد بن سلیمان (۱۳۰۲-۱۲۳۵ ق)؛ *اکلیل المصائب فی مصائب الاطائب*؛ تهران: مؤسسه فرهنگی ضحی، انتشارات عالمانه، ۱۳۸۱.
۲. جوهری هراتی، ابراهیم ابن محمدباقر؛ *طوفان البكاء فی مقاتل الشهداء*؛ [بی‌جا]، [بی‌تا]. ۱۲۵۰ ق.
۳. حسینی المرعشی النجفی، سیدشهاب‌الدین؛ *الغایة القصوی لمن رام التمسک بالعروة الوثقی*؛ الجزء الاول، قم: الفراهانی، [بی‌تا].
۴. خان محمدی، کریم؛ «تحلیل مردم‌شناختی مناسک مذهبی در فرایند جهانی شدن: مطالعه موردی مناسک قالی‌شویان مشهد اردهال»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، ش ۱۳، بهار ۱۳۸۵، ص ۷۱-۹۰.
۵. خراسانی، محمدهاشم بن محمدعلی؛ *منتخب التواریخ*؛ تهران: علی‌اکبر علمی، ۱۳۵۲.
۶. رشوند، علی؛ *چنار خونبار*؛ اشک خونین درخت در روز عاشورا؛ قزوین: طه، ۱۳۸۵.
۷. روح الامینی، محمود؛ *مبانی انسان‌شناسی*؛ ج ۴، تهران: عطار، ۱۳۷۵.
۸. ریتزر، جورج؛ *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*؛ ترجمه محسن ثلاثی؛ تهران: علمی، ۱۳۷۴.
۹. شهرستانی، سیدمحمدحسین؛ *اشک روان بر امیرکاروان (دمع العین علی خصائص الحسین علیّه)*؛ ترجمه الخصائص الحسینیة شیخ جعفر شوشتری؛ قم: دارالکتاب، ۱۳۷۴.
۱۰. طهرانی، آقا بزرگ؛ *الذریعه الی تصانیف الشیعه*؛ الجزء الخامس، بیروت: دارالاضواء، [بی‌تا].
۱۱. _____؛ *طبقات اعلام الشیعه*؛ ج ۲، مشهد: دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. فاضل دربندی؛ ملا آقا (متوفای ۱۲۸۶ ق)؛ *اسرار الشهادة*؛ تهران: اعلمی، [بی‌تا]. چاپ سنگی.
۱۳. فی، برایان؛ *فلسفه امروزی علوم اجتماعی با نگرش چندفرهنگی*؛ ترجمه خشایار دیهیمی؛ تهران: طرح نو، ۱۳۸۱.
۱۴. کوهن، آلوین استانفورد؛ *تئوری‌های انقلاب*؛ ترجمه علی‌رضا طیب؛ ج ۲، تهران: قومس، ۱۳۷۰.

۱۵. مظفری، الشیخ محمد؛ *ایضاح الحجّة فی شرح العروة*؛ قم: العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
۱۶. موس، مارسل؛ «پدیده‌های مذهبی و صورت‌های مقدس»؛ ترجمه اصغر عسکری خانگاه؛

کتاب

- ماه هنر، مرداد و شهریور ۱۳۸۰، ص ۲۸-۳۲.
۱۷. _____؛ «فنون کالبدی»؛ ترجمه ناصر فکوهی؛ روزنامه شرق، ش ۲۹۳، سال دوم، ۱۳۸۳.
۱۸. مهدی‌پور، علی‌اکبر؛ *اجساد جاویدان*؛ قم: حاذق، ۱۳۷۴.
۱۹. واعظ قزوینی، صدرالدین؛ *ریاض القدس*؛ تهران: اسلامیة، ۱۳۷۴ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی